



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

<http://jor.ut.ac.ir>, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

African Women, Nationalism, and Politics of Empowerment: An Analysis of Alice Walker's *Possessing the Secret of Joy* and Black Feminist Thought

Mitra Mirzayee¹ 0000-0002-0612-4528 Zeinab GhasemiTari² 0000-0003-2317-353X

Seyed Mohammad Marandi³ 0000-0003-3877-870X

1. Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, Alborz Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: mitra.mirzayee@ut.ac.ir

2. Department of North American and European Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: ghasemitari@ut.ac.ir

3. Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: mmarandi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 12 September 2023

Received in revised form: 18 December 2024

Accepted: 23 December 2024

Published online: Spring2025

Keywords:

Black feminism, nationalism, female circumcision, politics of empowerment, collective consciousness, self-definition.

ABSTRACT

Understanding the complexity of the situation of African American women in the moral and social systems is one of the challenging topics in the literature of African Americans, which attracts the attention of many writers, especially female African American writers. Although the voice of women has often been marginalized in most cases and women have been more or less silent throughout history, the voice of black women has been more suppressed among them. Employing Patricia Hill Collins's approach based on the black feminist thought that addresses topics such as black nationalism, identity, and the politics of empowerment of black women, the present article attempts to answer this question in Alice Walker's *Possessing the Secret of Joy* (1992): how black nationalist movements, under the pretext of resisting the ideology of power and preserving the traditional values lead to weakening of the agency of African women. Employing the descriptive-analytical method, this research criticizes Walker's approach to some nationalist movements of African tribes and the promotion of female circumcision as a form of resistance against colonialism. The research findings indicate that Walker, through her novel, and Collins, through her black feminist criticism, have demonstrated almost similar actions from the perspective of confrontation with this type of cultural nationalism.

Cite this article: Mirzayee, M., GhasemiTari, Z., and Marandi, S. M. "African Women, Nationalism, and Politics of Empowerment: An Analysis of Alice Walker's *Possessing the Secret of Joy* and Black Feminist Thought" *Research in Contemporary World Literature*, 2025, 30 (1), 135-156. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.366370.2464>.

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.366370.2464>.





زنان آفریقایی تبار، ملی گرایی و سیاست توانمندسازی بررسی اثر تملک راز شادی آلیس واکر بر مبنای تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان

میترا میرزایی^۱ ✉، زینب قاسمی طاری^۲ سید محمد مرندی^۳

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان ها و ادبیات خارجی، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mitra.mirzayee@ut.ac.ir

۲. گروه مطالعات آمریکای شمالی و اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ghasemitari@ut.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mmarandi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	درک پیچیدگی وضعیت زنان سیاه‌پوست در نظام‌های اخلاقی و اجتماعی، یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در ادبیات سیاه‌پوستان است که مورد توجه بیشتر نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان زن سیاه‌پوست قرار گرفته است. اگرچه صدای زنان در اغلب موارد به حاشیه رانده شده، اما در این میان صدای زنان سیاه‌پوست بیشتر سرکوب شده است. این پژوهش بر آنست که رمان تملک راز شادی (۱۹۹۲) آلیس واکر را با استفاده از نظریه‌ی پاتریشیا هیل کالینز مبنی بر تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان و مفاهیمی نظیر مکاتب ملی گرایی، هویت و سیاست توانمندسازی زنان سیاه‌پوست را مورد نقد و بررسی قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه جنبش‌های ملی گرایانه سیاه‌پوستان به بهانه‌ی مقاومت در برابر ایدئولوژی قدرت و حفظ ارزش‌های سنتی، به تضعیف عاملیت زنان آفریقایی منجر می‌شود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی رویکرد واکر به برخی جنبش‌های ملی گرایانه قبایل آفریقایی نظیر ترویج ختنه زنان به‌عنوان شکلی از مقاومت در برابر استعمار می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آنست که واکر در قالب رمان و کالینز در قالب نقد فمینیستی سیاه‌پوستان، کنش‌های تقریباً مشابهی از منظر تقابل با این قسم ملیت گرایی فرهنگی از خود بروز داده‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳	
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها:	
فمینیسم سیاه، ملی گرایی، ختنه زنان، سیاست توانمندسازی، ضمیر جمعی، خودشناسی.	

استناد: میرزایی، میترا، قاسمی طاری، زینب، و مرندی، سید محمد. "زنان آفریقایی تبار، ملی گرایی و سیاست توانمندسازی: بررسی اثر تملک راز شادی آلیس واکر بر مبنای تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۴، ۳۰ (۱)، ۱۳۵-۱۵۶.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.366370.2464>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱- مقدمه

آلیس واکر^۱ در رمان *تملک راز شادی*^۲ (۱۹۹۲)، روایتی از جوامع سنتی حاکم و مرد سالار قبیله‌ای در آفریقا را نشان می‌دهد که با تأکید بر اهمیت صداها به انزوا رانده شده، به‌ویژه صدای زنان آفریقایی آمریکایی که قربانی ختنه شده‌اند، به مشکلات روحی و روانی حاصل از این فرآیند می‌پردازد. واکر به‌عنوان یک فمینیست سیاه‌پوست، علیه تعدی به حقوق زنان سیاه‌پوست -در آمریکا یا آفریقا- اعتراض می‌کند و طرفدار عاملیت و استقلال زن بر بدن خود است. او در رمان خود، به پیامدهای ختنه در زنان و آثار هولناک آن می‌پردازد که در مناطقی از دنیا هنوز وجود دارد. به‌نظر می‌رسد اعمال این سنت، برای سلطه بر زنان سیاه‌پوست در جامعه مردسالار بوده است.

فمینیسم سیاه^۳ جنبشی است که برای به چالش کشیدن ظلم و ستم علیه زنان سیاه‌پوست و بهره‌کشی از آنها در عرصه‌های مختلف زندگی به‌وجود آمد. با وجود این، همه‌ی زنان سیاه‌پوست تجربیات و دیدگاه‌های یکسانی درباره‌ی فمینیسم سیاه‌پوستان ندارند، به‌خصوص وقتی صحبت از اشتراکات نژادی، طبقاتی، فرهنگی، و جنسیتی به میان می‌آید. در این بخش، ابتدا مروری کوتاه بر آثار برخی از نویسندگان برجسته‌ی سیاه‌پوست فمینیست خواهیم داشت. این نویسندگان اغلب نقدی ساختارشکن از جریان غالب و معمول فمینیسم دارند و چشم‌انداز جدیدی از فمینیسم سیاه‌پوستان ارائه می‌دهند. سپس به بررسی مطالعات پیشین در مورد چگونگی بازنمایی واکر از زنان و مردان سیاه‌پوست در رمان *تملک راز شادی* خواهیم پرداخت.

دیدگاه منحصر به فرد بل هوکس^۴ در رابطه با نظریه‌ی فمینیست و فقدان مطالب مرتبط با تجربیات واقعی زنان سیاه‌پوست او را برآن داشت تا کتاب *مگر من زن نیستم: زنان سیاه‌پوست و فمینیسم*^۵ (۱۹۸۲) را بنویسد. او معتقد است که فمینیسم تنها تلاش برای مبارزه علیه سلطه‌ی مردان و برابری حقوق با آنها نیست. از دیدگاه او، فمینیسم تعهدی برای از میان بردن حاکمیت غرب است که در تمامی سطوح نژادی، فرهنگی، طبقاتی، و جنسیتی نفوذ پیدا کرده است. هوکس باور دارد که بسیاری از زنان سیاه‌پوست ممکن است نسبت به مسائل فمینیستی بی‌اطلاع باشند چراکه آن را به چشم یک جنبش نژادپرستانه می‌بینند. هوکس در کتاب خود با عنوان *تئوری فمینیست: از حاشیه تا مرکز*^۶ (۱۹۸۴)، از فمینیسم غربی انتقاد کرد و تأکید کرد که زنان سیاه‌پوست بیشتر از همه قربانی تبعیض جنسیتی هستند. این زنان جزء اکثریت خاموش جامعه هستند که وضعیت زندگی خود را بدون هیچ انتقاد و اعتراض

¹ Alice Walker

² *Possessing the Secret of Jo*

³ Black feminism

⁴ Bell Hooks

⁵ *Ain't I A Woman: Black Women And Feminism*

⁶ *Feminist Theory from Margin to Center*

سازمان یافته‌ای، و بدون راهی برای ابراز خشم جمعی پذیرفته‌اند. یک زن سیاه‌پوست می‌داند که به قدری قدرت ندارد که بتواند شرایط زندگی خود را تغییر دهد زیرا هرگز اجازه صحبت کردن در مورد شرایط زندگی‌اش به او داده نشده است (۱). با وجود این، استدلال او این است که اگر فمینیسم تکامل یابد و به رهایی از الگوها و نقش‌های جنسیت زده، سلطه و ظلم علیه زنان و مردان تبدیل شود، همه‌ی مردم می‌توانند آن را بپذیرند.

۲- بحث و بررسی

باربارا کریستین^۱ در کتاب خود با عنوان *نقد فمینیسم سیاه‌پوستان*^۲ (۱۹۸۵) مطرح می‌کند که چگونه پیش از قرن بیستم «زن به‌عنوان برده و سیاه‌پوست» (۱۶۱) در دسته‌بندی آرمانی اروپاییان جزء زنان واقعی به‌شمار نمی‌آید. در این میان زنان سیاه‌پوست برای بقای خود ناچار بودند تعریف خود را از زنانگی داشته باشند، چراکه مجبور بودند تا برای تطابق خود با تعاریف دیگران، جنبه‌های بنیادی وجود خود را انکار کنند. کریستین وضعیت پیچیده زنان سیاه‌پوست را که نمی‌توانستند با استانداردهای زنانگی آن دوران تطبیق پیدا کنند این‌طور تشریح می‌کند:

«اگر این زن، سیاه‌پوست تعریف می‌شد، اغلب زنانگی و جنسیت وی انکار می‌شد؛ واگر به‌عنوان زن تعریف می‌شد، سیاه‌پوست بودن او نادیده گرفته می‌شد؛ و اگر به‌عنوان کارگر تعریف می‌شد، جنسیت و نژاد او رنگ می‌بخت. او بیش از هر چیز به‌وسیله‌ی ابراز خود است که می‌تواند تمامیت خود را حفظ کند.» (۱۶۱)

نکته‌ی حائز اهمیت، این است که درک فلسفه‌ی پیچیده و متفاوت زنان سیاه‌پوست، نه تنها نیازمند شناخت پیچیدگی‌های متعدد و تجربیات گوناگون این زنان است، بلکه درک اهمیت شکل‌گیری انواع نادر و مصادیق متعدد آن را نیز می‌طلبد. آن‌طور که قلمروهای سلطه‌طلبانه و بین فردی قدرت با یکدیگر همگام می‌شوند تا الگوهای برجسته‌ای از سلطه‌گری را نقش زنند، میدان‌داری و عملکرد جمعی زنان سیاه‌پوست نیز می‌تواند در غلبه بر سلطه‌گری در این قلمروهای چندپاره موثر باشد.

باربارا اسمیت^۳ در مقاله‌ی خود با عنوان «به‌سوی نقد فمینیسم در جامعه‌ی سیاه‌پوست»^۴ (۱۹۹۷)، به آثاری که به مبحث نوشتار زنان و «فقدان آن صفحاتی که از سیاه‌پوستان و دیگر زنان جهان سوم» (۱۸۴) اختصاص داده شده‌اند، اشاره می‌کند. او با منطق «وجود یک جنبش فمینیستی، پیش شرط اساسی رشد ادبیات فمینیستی، نقد و مطالعات زنان است» (۱۸۴)، به ضرورت رشد ادبیات زنان

^۱ Barbara Christian

^۲ *Black Feminist Criticism: Perspectives on Black Women Writers*

^۳ "Toward A Black Feminist Criticism"

سیاه‌پوست اشاره می‌کند. از نظر اسمیت، نیاز اساسی به تشکیل «جنبش خودمختار فمینیست سیاه‌پوست» (۱۸۴) وجود دارد که به شرایط زندگی زنان سیاه‌پوست بپردازد و منجر به خلق هنر آگاهانه زنان سیاه‌پوست شود. البته این خود نیازمند تعریف مجدد از اهداف و تغییر در روند استراتژی‌های فمینیسم سفیدپوستان است چون آن چیزی است که اکنون به‌عنوان فرهنگ زنان پذیرفته شده است (۱۸۴). بنابراین، با معتبر شمردن نقد فمینیسم سیاه‌پوستان، وجود زنان سیاه‌پوست، درک تجربیات و فرهنگ آنها که سال‌ها در جامعه آمریکایی دیده نمی‌شد، به‌نظر می‌رسد اکنون مورد توجه واقع شده است.

بنیتا راث^۱ (۲۰۰۴) بیان می‌کند که فمینیست‌ها در هر گروه نژادی و قومی تحت تأثیر نژاد و موقعیت طبقاتی و ساختار انتخاب‌های سیاسی برای کنش‌گری موجود در آن زمان قرار گرفته‌اند (راث ۵). او چنین استدلال می‌کند که در اواسط دهه ۱۹۶۰، زنان سیاه‌پوست علی‌رغم وجود جو سیاسی که از آنها انتظار می‌رفت میان مبارزه با نژاد پرستی یا تبعیض جنسیتی یکی را انتخاب کنند، گروه‌های فمینیستی را تشکیل دادند. فعالان زن سیاه‌پوست از جامعه‌ی سیاه‌پوستان و تأکید آزادی خواهان و ملی‌گرایان سیاه‌پوست بر نقش‌های کلیشه‌ای جنسیتی انتقاد داشتند (۸۶). بیشتر فمینیست‌های سیاه‌پوست مخالف سرمایه‌داری بودند و کاستی‌های جنبش‌های موجود را به ناتوانی در اجرای پیامدهای کامل سیاست انقلابی نسبت می‌دادند. شکست جنبش‌های آزادی خواه سفیدپوستان در ادغام با فمینیست‌های سیاه‌پوست به جنبشی انقلابی برای زنان سیاه‌پوست منجر شد تا سیاست‌های آزادی‌خواهانه را به چالش بکشند (۱۲۷). آنچه فمینیست‌های سیاه‌پوست را از سفید پوست متمایز می‌کند، تجارب و تلاش‌هایشان در جنبش و برداشت آنها از ناکارآمدی فمینیسم سفیدپوستان است که به آنها نشان می‌دهد لازم است توجه بیشتری به وضعیت زنان سیاه‌پوست در نظام‌های اخلاقی و اجتماعی داشته باشند.

در میان مقالات فارسی که به‌طور کلی به موضوع زنان سیاه‌پوست پرداخته‌اند می‌توان به ذکر یا بزوده و مژگان سازوار (۲۰۲۲) اشاره کرد که در مقاله‌ای با مضمون زنانگی، هویت، و روایت درمانی در ادبیات معاصر آفریقایی جنوبی تأکید می‌کنند که زنان از طریق گفتن و شنیدن تجربیات گذشته، «ارزش و هویت واقعی خود را پیدا می‌کنند» (۱۰۲۴). به گفته‌ی علی احمد شیرازی^۳ و همکاران (۲۰۲۳)، زنان این عصر، «همواره در صدد رسیدن به حقوق انسانی و اجتماعی فراموش یا نادیده

^۱ Benita Roth

^۲ Zakarya Bezdoode, and Mozghan Sazvar

^۳ Ali Ahmad Shirazi

انگاشته شده‌ی خود هستند و از ابزارهای گوناگون، برای تبیین وضعیت تاریخی خویش، آگاهی بخشی به جامعه و مبارزه با هرگونه تبعیض ناروا علیه زنان سود می‌جویند» (۱۰۹۷). البته، در این میان زنان سیاه‌پوست، خواه آفریقایی و یا آمریکایی، در یک نظام مردسالار به علت تبعیض نژادی و جنسیتی ظلمی دو چندان را به نسبت دیگر زنان متحمل می‌شوند.

گی ویلنتز^۱ (۱۹۹۳) اذعان می‌کند که واکر در تلاش است تا «هولناک بودن عمل ختنه‌ی زنان را به خوانندگان داستان خود بنمایاند و با این کار جنبش جهانی ممنوعیت این عمل را قوت ببخشد» (۱۵). استدلال ویلنتز این است که رمان واکر یک اثر بحث برانگیز و کنش‌گر است که به پرسش‌هایی درباره‌ی تنش‌های فرهنگی و سیاسی میان «ارزش‌های غربی» و «ارزش‌های آفریقایی» (۱۵) دامن می‌زند. درک ویلنتز از تملک *راز شادی* بیشتر راجع به آلیس واکر و سیاست‌های اوست تا تاشی و آسیب‌های روحی‌اش به‌عنوان نماینده‌ای از زنان آفریقایی که قربانی تعصب‌های قومی و قبیله‌ای شده‌اند. ویلنتز فراموش کرده است که ختنه‌ی زنان عمل غیر انسانی است که با فرهنگ و سنتی گره خورده که زنان سال‌ها قدرت متوقف‌کردنش را نداشته‌اند. در واقع رهایی از تحجر و تابوها چنان دشوار هستند که زنانی که تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرند، در عین حال به ندرت درباره‌ی آن صحبت می‌کنند. اما تاشی، شخصیت اصلی رمان *راز شادی*، این سکوت را می‌شکند.

آلیسون آر باکمن^۲ در مقاله‌ی خود با عنوان «بدن به مثابه‌ی مستعمره: تملک *راز شادی* اثر آلیس واکر»^۳ (۱۹۹۵)، ابعاد فیزیکی و روان‌شناختی استعمار را در رمان واکر بررسی می‌کند. وی خاطر نشان می‌کند که موضوع اصلی رمان ختنه زنان است که از آن با توصیف «جایی برای استعمار مردان و استعمار ملی» یاد می‌شود (۸۹). باکمن در ادامه استدلال می‌کند بدن یک زن سیاه‌پوست صرفاً جزء طبقه‌بندی مستعمره و یا استعمارگر قرار نمی‌گیرد چرا که «ممکن است افرادی که تحت استعمار هستند خود گاهی مانند استعمارگران عمل کنند» (۹۱). منظور وی رهبران سیاه‌پوست قبیله است که ختنه زنان را حمایت می‌کنند. از نظر نگارنده، واکر نه تنها بدن را به‌عنوان قربانی و محل ارتکاب استعمار به تصویر می‌کشد، بلکه در ادامه خوانش رمان نشان می‌دهد که چگونه جایگاه قربانی و «دیگری» بودن می‌تواند به عاملیت تغییر یابد. این رمان نوسان رفتاری تاشی از نقش قربانی به کنشگر و بالعکس را کنکاش می‌کند. به‌علاوه، واکر تصویر دلگرم‌کننده‌ای از این افراد مستعمره نشان می‌دهد تا به دیگر زنان سیاه‌پوست توانایی بخشد.

^۱ Gay Wilentz

^۲ Alyson R. Buckman

^۳ "The Body as a Site of Colonization: Alice Walker's *Possessing the Secret of Joy*"

لویس اچ پرت^۱ (۱۹۸۹) به بررسی فقدان هویت مثبت و از هم گسستگی شخصیتی در میان شخصیت‌های مرد سیاه‌پوست در رمان‌های آلیس واکر می‌پردازد. این مردان سیاه‌پوست قادر به برقراری رابطه‌ای دوستانه با خانواده، همسر و فرزندان خود نیستند. به عقیده‌ی پرت، نیاز به شناسایی و زیر سوال بردن این خصوصیات منفی و استانداردهای دوگانه بین مردان سیاه‌پوست احساس می‌شود. به همین نحو، جنت داردن^۲ (۲۰۱۲) موضوع بازنمایی منفی مردان سیاه‌پوست آمریکایی در گزیده رمان‌هایی از آلیس واکر و زورا نیل هرستون را مطرح می‌کند. داردن با استفاده از نظریات روان‌کاوی به بررسی این مسئله می‌پردازد که چرا نویسندگان سیاه‌پوست آمریکایی مردان سیاه‌پوست را به شکلی منفی به تصویر می‌کشند، با وجود اینکه هر دو گروه تجربیات مشابهی از ظلم و ستم نژادپرستانه داشته‌اند. علاوه بر این، ادوین ماندو^۳ (۲۰۱۲) باور دارد که مردان سیاه‌پوست در چارچوب کلیشه‌های مرسوم به شکلی خشن، پرخاش‌جو و خون‌ریز به تصویر کشیده می‌شوند. در مقاله‌های نامبرده از پرت، داردن و ماندو، صرفاً از یک نقطه نظر به رمان واکر اشاره شده که وی تنها درصدد بازنمایی چهره‌ای منفی از مردان سیاه‌پوست است. از منظری دیگر، از نظر واکر برقراری تساوی اجتماعی و اقتصادی با مردان سفیدپوست یا مبارزه با نژادپرستی کافی نیست. به نظر می‌رسد شاید عقاید محافظه‌کار چنین چیزی را به عنوان راه‌حل جنسیت زدگی، نژاد پرستی یا تبعیض طبقاتی پیشنهاد دهند، ولی از منظر متن واکر، نظام‌های سلطه‌گر خواه مردان سفیدپوست باشند یا سیاه‌پوست باید به‌طور کلی از بین برده شود و برای این منظور اولین گام، پیروز شدن بر سکوتی است که به گروه‌های سلطه‌گر قدرت می‌بخشد؛ این شکلی از مقاومت است که شاید همان کلید رسیدن به راز شادی است که در ادامه بدان اشاره می‌شود.

اگرچه نظریه‌ی فمینیسم سیاه در تحلیل رمان تملک راز شادی به طور کلی در مقالاتی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (گی ویلنتز، ۱۹۹۳؛ آلیسون آر باکمن، ۱۹۹۵)، اما در این میان نظریه‌ی پاتریشیا هیل کالینز^۴ مبنی بر تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان که به مفاهیمی نظیر مکاتب ملی‌گرایی، هویت، ضمیر جمعی و سیاست توانمندسازی زنان سیاه‌پوست می‌پردازد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه مقاله‌ی حاضر را علی‌رغم شباهت‌های موجود، از مقاله‌های فوق‌الذکر متمایز می‌کند، بررسی دقیق وجوه گوناگون جنبش‌های ملی‌گرایانه است که به ظاهر برای رهایی از سلطه‌ی استعمار و ظلم ناشی از نژادپرستی است، اما خود می‌تواند به تضعیف عاملیت زنان آفریقایی منجر شود. نکته‌ی

^۱ Louis H Pratt

^۲ Jeanette Darden

^۳ Edwin Mhandu

^۴ Patricia Hill Collins

قابل توجه در مورد جنبش‌های ملی‌گرایی سیاه‌پوستان این است که از منظر این مبارزات، زنان آفریقایی در تلاش هستند تا خود را از ستم ناشی از نژادپرستی رهایی بخشند. بر اساس این دیدگاه اگر ملت بتواند خود را از سلطه‌ی استعمار رها کند، سایر مشکلات حل می‌شوند و بعد از آن می‌توان به وضعیت زنان آفریقایی رسیدگی کرد. با این حال می‌توان ادعا کرد که در اکثر موارد، این مبارزات نفع چندانی برای بهبود وضعیت جنسیتی زنان آفریقایی نداشته است. حتی عموماً در میان فعالان زن آفریقایی، بحث و اعتراض در مورد ختنه‌ی زنان، به‌عنوان یکی از موارد نقض حقوق زن، چندان رایج نیست. این نوشتار با بررسی رمان *تلمک راز شادی* نشان می‌دهد که چگونه سیاست توانمندسازی و پافشاری زنان سیاه‌پوست برای تعریف خود، به این زنان قدرت می‌دهد تا سکوت خود را بشکنند و با تکیه بر ضمیر جمعی، واقعیت را از دید خود به نمایش بگذارند و هویت و تاریخ خود را بازتعریف کنند. مقاله‌ی حاضر همچنین به واکنش متفاوت ناشی، قهرمان داستان، می‌پردازد که با مقاومت علیه ملیسا، ختنه‌کننده‌ی زنان و دختران سیاه‌پوست، نظم موجود را برهم می‌زند و نشان می‌دهد که توانمندسازی و وحدت زنانه به نفع زنان است. ناشی این پیام را می‌رساند که زنان سیاه‌پوست، با درک این موضوع که کلید دستیابی به قدرت فردی و جمعی داشتن یک ذهن آزاد است، تحت تاثیر این قلمرو تاثیرگذاری، مستقل و مقابله‌جو می‌شوند.

از طرف دیگر، همان‌طور که پیشتر اشاره شد از منظر برخی از نظریه‌پردازانی که به بررسی رمان *تلمک راز شادی* پرداخته‌اند، (لویس اچ پرت، ۱۹۸۹؛ جنت داردن، ۲۰۱۲؛ ادوین ماندو، ۲۰۱۲)، واکر در صدد بازنمایی چهره‌ای منفی از مردان سیاه‌پوست و یا توهین به ارزش‌های آفریقایی است. نکته‌ی حائز اهمیت در این خصوص اینست که نگارنده‌ی پژوهش با استناد بر متن رمان نشان می‌دهد که هدف واکر از نوشتن این رمان، تحقیر آیین و رسومات آفریقا نیست. در عین حال تلاش می‌شود که آیین‌های زن ستیزانه را آشکار و از آن انتقاد کند. او برای اثبات حرف خود، اظهار می‌دارد که ختنه‌ی زنان مختص و محدود به کشورهای آفریقایی نیست، بلکه در مناطق مختلف جهان و بر روی زنانی از هر نژاد انجام می‌گیرد.^۱ درنتیجه، تلاش برای ریشه‌کن کردن این رسم و رسوم مشابه آن، باید به‌عنوان یک مبارزه علیه برخی از جنبش‌های ملی‌گرایی و حکومت مردسالار تلقی شود.

پاتریشیا هیل کالینز در کتاب خود به نام *تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان: دانش، خودآگاهی و قدرت توان‌یابی*^۲ (۱۹۹۰)، اصول فمینیسم سیاه‌پوستان را مورد بحث قرار می‌دهد. هدف از این اصول، توانمندسازی زنان سیاه‌پوست از طریق شناسایی و به چالش کشیدن نظام‌های حاکمیتی است. کالینز

^۱ *Warrior Marks: Female Genital Mutilation And The Sexual Blinding of Women*

^۲ *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment*

با تکیه بر تجربیات، شنیده‌ها و نظرات زنان سیاه‌پوست الگوهای غالب نژادی، طبقاتی و جنسیتی جامعه را زیر سوال می‌برد. او همچنین به بررسی این مسئله می‌پردازد که زنان سیاه‌پوست چگونه می‌توانند به‌وسیله‌ی تعریف خود، ارزش‌دهی به خود و کنش همگانی علیه ظلم و ستم‌های چندجانبه‌ای که با آن مواجه هستند، مقاومت کنند و یا آنها را تغییر دهند.

کالینز مدعی است: «اهمیت مسئله فمینیسم سیاه همچنان به قوت خود باقی است چراکه زنان سیاه‌پوست گروهی سرکوب شده را تشکیل می‌دهند» (۲۲). به عقیده‌ی او هرگونه محرومیت در دسترسی نظام‌مند و یا دسترسی دیرهنگام به منابع اجتماعی به دلیل عواملی نظیر «نژاد، طبقه‌ی اجتماعی، جنسیت، گرایش جنسی، ملیت، سن و قومیت» (۵) که از سوی یک گروه به گروه دیگر تحمیل می‌شود، سرکوب اطلاق می‌شود. کالینز مدعی است نهادهای اجتماعی و سیاسی آفریقایی آمریکایی که نژادپرستی نهادینه شده را مورد بررسی قرار می‌دهند، نه تنها به سرکوب آن کمک می‌کنند، بلکه ابزار مقاومت در برابر چنین ساختاری را فراهم می‌کنند (۵). فمینیسم سیاه‌پوستان تلاش می‌کند تا با شناسایی حوزه‌های قدرتی محدودکننده زنان سیاه‌پوست، آنها را توانمند سازد و به زنان برای مقاومت در برابر چنین سلطه‌ای کمک کند (۱۹). هدف از این جریان «توانمندسازی زنان سیاه‌پوست در برابر بی‌عدالتی اجتماعی است که توسط ظلم و ستم‌های همپوشان پا برجا مانده است» (۲۵). زنان سیاه‌پوست «تنها در صورتی می‌توانند به توانمندی کامل برسند که این ظلم و ستم‌های همپوشان از بین برود؛ تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان حمایت از اصول کلی عدالت اجتماعی است که از نیازهای ویژه زنان سیاه‌پوست در ایالات متحده فراتر می‌رود» (۲۵). هنگامی که زبان مورد استفاده برای توصیف تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان به چالش کشیده می‌شود، زنان سیاه‌پوست حتی سخت‌تر از گذشته امکان دست‌یابی به تعریفی مشخص از هویت خود پیدا می‌کنند (۲۱). هرچند زنان سیاه‌پوست برای ارائه‌ی تعریفی مشخص از دانش خود کوشش بسیاری کرده‌اند، با این حال تنش‌هایی پیرامون این تعاریف همچنان ادامه دارد و این تنش‌ها با وجود جو سیاسی متغیر و موانع جدید شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرند.

کالینز در رابطه با ملت و ملی‌گرایی سیاه‌پوستان اذعان دارد که ملی‌گرایی سیاه‌پوستان فلسفه‌ای سیاسی است که بنیانش را مردم یا ملت سیاه‌پوست با تاریخ و سرنوشت مشترک تشکیل می‌دهند. همبستگی میان سیاه‌پوستان باوری است که به علایق مشترک و اتحاد آنان اشاره دارد و از دیرباز در فلسفه سیاسی زنان سیاه‌پوست رواج داشته است. لذا مسیر زنان سیاه‌پوست به سوی آگاهی فمینیستی اغلب در قاموس پروژه‌های عدالت اجتماعی ضد نژادپرستی پدیدار می‌شود که بسیاری از آنها متأثر از مسلک ملی‌گرایان سیاه‌پوست می‌باشند (۳۳). کالینز تأکید می‌ورزد که نژاد، موقعیت اجتماعی و جنسیت

همگی به‌طور تنگاتنگی با مفهوم ملت در هم تنیده شده‌اند. در کشف این پیوندها تمیز دادن عبارت‌های ملت و ملی‌گرایی از همدیگر مهم است. این عبارت‌ها با هم مترادفند اما به موضوع متفاوتی اشاره دارند. ملت متشکل از مجموعه‌ای از افرادی است که یقین دارند با سرگذشت مشترک آفریده شده‌اند و قرار است آینده مشترکی را نیز رقم بزنند. زبان و آداب و رسوم، منطقه جغرافیایی مشخص، باور به سرگذشت یا خاستگاه مشترک، اعتقاد به روابط نزدیک در میان آحاد ملت در قیاس با بیگانگان و خصومت مشترک با گروه‌های بیگانه از جمله ویژگی‌های مشترک فرهنگی هستند که به باور مذکور پر و بال می‌دهند. ملی‌گرایی مکتبی سیاسی است که به هر گروهی که خود را تحت عنوان ملت یا مردمان متمایز معرفی کند اطلاق می‌شود. مکاتب ملی‌گرایی می‌کوشند عقاید و آموزه‌هایی را بگسترانند که به یک ملت یا مردم اجازه می‌دهد سرنوشت خویش را در دست گیرند. زمانی که هر گروه قدرت کافی برای حکومت‌داری را کسب می‌کند، فرصت می‌یابد تا به اهدافش رنگ واقعیت ببخشد و ملت-دولت را تحت انقیاد خویش گیرد (۲۲۹). زنان در مکاتب ملی‌گرایی نقش والایی دارند، حال فرقی نمی‌کند خواه این گروه‌های حکمفرما که بر ملت اعمال قدرت می‌کنند، جلودار این مکتب باشند یا گروه‌های تحت امر که از این مکاتب برای مقابله با ستم‌پیشگان استفاده می‌کنند آن را به پیش ببرند. هر دو گروه صاحب قدرت، با دید خاص خود به زنان عضو گروهشان می‌نگرند. این طرز فکر، علی‌رغم ماندگاری ظاهری، با دامن زدن به بی‌عدالتی روحیه مقاومت‌جویی را برمی‌انگیزد (۳۳۰). زنان سیاه‌پوست -خواه آفریقایی یا آمریکایی- چند صباحی است که به ریشه‌ی بی‌عدالتی‌های نظام پی برده‌اند که آنان را همواره از نسلی به نسلی دیگر به قعر درجات اجتماعی تنزل می‌دهد.

واکر در تملک *راز شادی*، با خلق شش شخصیت از تاشی در دوره‌های مختلف زندگی‌اش، آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از ختنه را در تاشی به تصویر می‌کشد. تاشی، نامی است که در قبیله‌ی اولینکا به این دختر داده می‌شود. تاشی کودکی آفریقایی است که تسلیم مراسم قبیله‌ای ختنه دختران می‌شود. با وجود اینکه پذیرش این آیین برای او بسیار سخت و دردناک است اما تحت تاثیر سخنان رهبر ملی‌گرای قبیله می‌پذیرد که اجرای این مراسم جزئی از آیین کهن آنها است و نشان دهنده‌ی هویت آفریقایی او است. تاشی در برابر دوست آمریکایی خود، اولیویا، که او نیز سیاه‌پوست است عزمی راسخ برای دفاع از آیین و رسومات قبیله خود نشان می‌دهد. برای مثال تاشی در جایی به اولیویا می‌گوید: «تو هم سیاه‌پوستی، ولی شبیه ما نیستی» (۲۳) و «مگر تو و دیگر افراد قبیله چه کسی هستید که هیچ‌وقت ما را همان‌طور که هستیم نمی‌پذیرید؟ چرا هیچ‌وقت شما از آداب ما تقلید نمی‌کنید؟ همیشه این ما هستیم که باید تغییر کنیم» (۲۳). دومین شخصیتی که تاشی در رمان دارد اولین است،

که بعد از ورود به ایالات متحده به تاشی داده می‌شود و یک شهروند بالغ آمریکایی محسوب می‌شود. سومین شخصیت، تاشی - اولین، یک زن آفریقایی آمریکایی با مشکلات فراوان است که به همراه همسر سیاه‌پوست آمریکایی خود، آدام به ایالات متحده مهاجرت می‌کند. تاشی پس از مدتی باردار می‌شود و پسرش بنی عقب مانده متولد می‌شود. چهارمین شخصیت، اولین - تاشی، یک زن آفریقایی است که آمریکایی شده و دچار نوعی دوگانگی فرهنگی به دلیل سلطه‌ی خاطرات تلخ گذشته آفریقایی و اختیارات قبیله‌اش در ختنه کردن شده است. پنجمین شخصیت، تاشی - اولین - خانم جانسون، به قتل ملیسا، ختنه‌کننده‌ی خود اعتراف می‌کند. ششمین شخصیت تاشی - اولین - جانسون - سول است که از راه سازش میان اضداد و پذیرش این حقیقت که مقاومت تحمیل شده بر زنان رنج دیده در جامعه‌ی مردسالار راز واقعی شادی است، به خودکاوی می‌رسد. این شخصیت‌های متنوع نمایانگر فشارهای متناقض موجود بر زنان سیاه‌پوست هستند؛ فشارهایی که این زنان را وامی‌دارند که به سنت‌ها و رسوم پایبند باشند تا حس ملی‌گرایی فرهنگی خود را حفظ کنند.

تاشی که به دلیل ختنه دچار بیماری روانی شده و زندگی پرآسبایی را تجربه می‌کند، بعد از ازدواج با آدام به پیشنهاد وی، تحت نظر روان‌درمانگر قرار می‌گیرد تا رنجی را که در ضمیر ناخود آگاهش دارد آشکار سازد. هنگامی که تاشی فیلم‌های سیاه و سفید مزی، یک روان‌درمانگر، مربوط به آیین ختنه را تماشا می‌کند، خاطرات سرکوب شده‌ی او از مرگ خواهرش برانگیخته می‌شوند. مزی، روان‌درمانگر تاشی، توضیح می‌دهد که فیلم‌های این مناسک آیینی در سفرش به آفریقا گرفته شده‌اند: «کودکان در یک ردیف کوچک نزدیک هم روی زمین دراز کشیده‌اند؛ بزرگسالان صرفاً دست از کارشان کشیده‌اند، حتی انگار حرکت نمی‌کنند، انگار چیزی را نمی‌بینند» (۷۰). وقتی تاشی به مزی یادآوری می‌کند که دورا، خواهرش، به دست ملیسای ختنه‌کننده جان خود را از دست داده است، وحشت بر او غلبه می‌کند و از هوش می‌رود. تاشی به تدریج موفق می‌شود آن روز منحوس را به یاد بیاورد:

«روی زمین خشک بیرون کلبه یک ردیف دختر کوچک، گیج و مبهوت زیر درختی خوابیده بودند، اگرچه به چشم من آنقدر هم کوچک به نظر نمی‌رسیدند. همگی چندسالی از من بزرگ‌تر بودند؛ همسن دورا. اما دورا در بین آنها نبود. و من از روی غریزه می‌دانستم که الان داخل کلبه دست و پای دورا را گرفته‌اند و شکنجه‌اش می‌دهند - دورا با آن جیغ‌هایی که شبیه به آدمیزاد نبودند؛ جیغ‌هایی که در هوا طنین انداز شده بودند و قلب مرا به لرزه در می‌آوردند.» (۶۸)

تاشی شروع به صحبت با مزی درباره‌ی مرگ خواهرش می‌کند: «او مرده بود، به همین سادگی. خونریزی، خونریزی و سپس مرگ» (۷۴). تاشی می‌گوید: «کسی مقصر نبود. نمی‌شود کسی را سرزنش کرد» (۷۴). تاشی در زمان ختنه کردن دورا حضور دارد و فریادهای او را می‌شنود.

سپس، او مرگ دورا را به چشم خود می‌بیند: «با خود گفتم آنها نمی‌دانند که من در میان علف‌ها پنهان شده‌ام. آنها دورا را به محل انجام آیین پذیرش برده بودند؛ مکانی دورافتاده و تنها که ورود به آن برای افراد پذیرش نشده قدغن بود» (۷۴)؛ تاشی به شکل ناخودآگاه خاطراتش و ترسش از خون را سرکوب می‌کند. او نمی‌تواند به دلیل از دست دادن خواهرش گریه و یا سوگواری کند، چراکه «مدام به من می‌گفتند تو نباید گریه کنی!» (۲۶). از آنجایی که صحبت در مورد این قضیه ممنوع است، تاشی و مادرش برای تسکین احساسات خود دهکده را ترک می‌کنند. در حقیقت، سکوت و انکار این فاجعه به دلیل اصرار بر تداوم جنبش‌های ملی‌گرایی و جنسیت زده است که بر زنان سیاه‌پوست و شرایطی که در آن بودند؛ تحمیل می‌شد. زنان سیاه‌پوست قبیله‌ی اولینکا همچون تاشی مجبور به سکوت بودند، زیرا پیروی از این نوع رسومات، نشانی از ملی‌گرایی فرهنگی آنها بود و حق اعتراض نداشتند. مثلاً مرگ دورا، خواهر تاشی، در حین ختنه منوط به سکوتی است که مادرش پیشه می‌کند. زیرا اجرای این عمل را بی‌چون و چرا می‌پذیرد و در برابر آن مقاومتی نشان نمی‌دهد. تاشی به دلیل سکوت دیگران در بازگویی علت مرگ خواهرش، محکوم به ندانستن است و این امر موجب می‌شود که وقتی نوبت خودش فرا می‌رسد، تن به این مراسم آیینی دهد.

زمانی که تاشی کودک بود، یک‌بار صدای گروهی از مردان را می‌شنود که در توجیه و تقدس ختنه زنان صحبت می‌کردند (۱۱۸). به همین علت، در ابتدا تاشی صرفاً باور دارد که کسی را نباید مقصر و مسئول مرگ خواهرش بداند. او فرهنگ خود را پاک و خالص می‌بیند و به رسوم کهن احترام می‌گذارد. علیرغم اینکه این آیین موجب مرگ خواهرش شده است، تاشی عزمی راسخ برای دفاع از هویت آفریقایی خود نشان می‌دهد. اما پس از ادامه‌ی جلسات روان‌درمانی‌اش با ری، زنی آفریقایی آمریکایی، لب به سخن می‌گشاید و در مورد علت ختنه خود و دیگر زنان و دختران آفریقایی اعتراف می‌کند. تاشی به سخنان رهبر قبیله‌اشان که در اسارت به سر می‌برد اشاره می‌کند. او در پیامی به مردمان خود به حفظ ریشه و سنت‌هایشان تأکید می‌کند: «ما باید سرزمینمان را پس بگیریم. ما باید نوادگان مردمان را که در سرتاسر جهان به بردگی فروخته شدند پس بگیریم (رهبر ما تقریباً تنها رهبر آفریقایی بود که به‌ویژه روی این موضوع تأکید داشت)؛ ما باید به فرهنگ و سنت‌های خالص خود برگردیم. ما نباید آداب و رسوم دیرینه‌ی خود را نادیده بگیریم» (۹۹). تاشی توضیح می‌دهد که رهبر قبیله‌اشان همچون نلسون ماندلا و رهبر جومو کیناتا، اولین رئیس‌جمهور کنیا، برای بیرون راندن قدرت‌های استعماری بر جنبش‌های ملی‌گرا اصرار داشت (۱۰۳). به عقیده‌ی رهبر ما، زنان ختنه نشده پاک و منزّه نیستند، به همین سبب: «هیچ مرد اولینکایی نباید حتی به فکر ازدواج با یک زن ختنه نشده بیافتد» (۱۰۳). رهبر

قبیله‌ی تاشی ختنه‌ی زنان را شکلی از مقاومت فرهنگی در برابر استعمارگر می‌دانست، زیرا استعمارگران ختنه را نشانه‌ی وحشی‌گری می‌دانند. اما هم زمان به‌شیوه‌ای ناخودآگاه با گفتن این جمله که تنها یک آفریقایی بی‌قبیله حاضر است با زنان ختنه نشده ازدواج کند، زنان را به استعمار خود در می‌آورد. در واکنش به تعجب روان‌درمانگرش که از تاشی می‌پرسد: «و شما هم باور کردید؟» (۱۰۲)، تاشی توضیح می‌دهد که اولینکایی‌ها، مردم جامعه‌ی او، رهبر را به چشم یک خدا می‌بیند: «ما عاشق او بودیم. به هرحرفی که او می‌زد باور داشتیم. گمان می‌کردیم که او بیشتر از همه می‌داند... درباره‌ی همه چیز» (۹۹). برای این مردم ختنه‌ی زنان تنها راه بازگشت به آیین‌های سنتی است (واکر ۱۰۳). سلم^۱ شوشان معتقد است که تاشی نه تنها تحت آیین ختنه قرار می‌گیرد بلکه زخمی نیز بر روی صورتش دارد که نشان قبیله‌ای او محسوب می‌شود. هر دو زخم برای تاشی درد آورند اما در عین حال نمایانگر هویت آفریقایی او هستند (۲۰۳). روایت ختنه‌ی زنان حاکی از خدشه دار کردن طبیعت زن توسط فرهنگ است؛ غیرطبیعی سازی بدن زنان سیاه‌پوست به جهت آنکه آن را تابع الزامات جامعه کند.

البته، میان مردان سیاه‌پوست قبیله‌ی اولینکا، آدام همسر تاشی است که نگران وضعیت اوست و از او مراقبت می‌کند. آدام زمان بعد از ختنه شدن تاشی را به خاطر می‌آورد. او به یاد دارد چگونه تاشی پس از ختنه شور زندگی را از دست داد. او می‌بیند که:

«تاشی زیر سایبانی نامرتب و ساخته شده از شاخ و برگ بود. حصیری که روی آن خوابیده بود، از علفی ساخته شده بود که در اطراف خیمه‌ها رشد می‌کرد. و همان‌طور درازکش سر و شانه هایش به تخته سنگی که شبیه به یک حیوان کوچک بود، تکیه داده شده بودند. سرگرم بافتن حصیرهای بیشتر بود. نمی‌توانستم بفهمم که از دیدن من خوشحال شده است یا نه. برق انتظار دیگر در چشمانش دیده نمی‌شد. در هر طرف صورتش پنج بریدگی کوچک دیده می‌شد، شبیه خط‌هایی که برای شمردن امتیازات بازی دوز می‌کشند. پاهای نحیف و رنگ پریده‌اش بسته شده بودند.» (واکر ۴۸)

آدام نگران اثرات مخرب ختنه بر جسم و روان تاشی است. با وجود اینکه آدام به تاشی وفادار نماند و با معشوقه‌ی پاریسی سفیدپوست خود لیزت ازدواج کرد، همچنان به‌عنوان دوستی باوفا در کنار او باقی می‌ماند و از او حمایت می‌کند. هنگامی که تاشی به جرم قتل ملیسا به زندان می‌افتد، آدام از او حمایت می‌کند. او با گفتن این جمله که تاشی تنها نخواهد ماند و مورد حمایت اوست، به او قوت قلب

¹ Selma Chouchane

می‌بخشد (۱۱۶). آدام متوجه است که تاشی به خاطر ختنه، «یک زن شکنجه دیده» است (۱۳۲). آدام خلاف مردان اولینکا که ترحمی نسبت به رنج زنان نداشتند، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که آدام و پی‌پر (پسر آدام و همسر فرانسوی‌اش) نماینده‌ی مردان روشنفکر در رمان واکر هستند. پی‌پر با این ادعا که ختنه «رشته‌ای است که نقص عضو و بردگی را به هم پیوند می‌دهد و این دو خود ریشه‌ی اصلی سلطه‌گری بر زنان در جهان هستند»، آن را نکوهش می‌کند (۱۱۶). پی‌پر معتقد است که از راه ختنه، یک زن به برده‌ای در ایدئولوژی مردسالارانه تبدیل می‌شود زیرا بر روی بدن خودش مالکیتی ندارد. پی‌پر متوجه می‌شود که برخی از آفریقایی‌ها برای توهین به یکدیگر از فحش «مادر ختنه نشده» به جای «مادر به خطا» (۲۱۷) استفاده می‌کنند. اعتقاد آنها بر اینست که ختنه نشدن به مراتب بدتر از هرزه بودن است چون زنان ختنه نشده پاک نیستند.

اگرچه آدام ادعا دارد که مخالف ختنه کردن زنان و دختران است اما با این‌حال اظهاراتش را می‌توان پوچ و بی‌اساس دانست زیرا درخواست تاشی را با توجه به موقعیت و مقام خود برای سخنرانی علنی علیه این اقدام خشونت‌بار را نپذیرفت؛ به این بهانه که حضار بیش از اندازه شرمند خواهند شد. از نظر تاشی، عدم پذیرش سخنرانی آدام علیه ختنه زنان نشان می‌دهد که او نیز یکی دیگر از مدعیان به ظاهر حقوق زنان سیاه‌پوست است. بعدها، زمانی که تاشی ایام را در زندان به سر می‌برد، نامه‌ای درباره جدا شدنش از آدام می‌نویسد:

«روح من، خود را از چنگال آدام آزاد کرد... دلیلش آن است که من به او در آغاز روحانیتش کمک کردم... من هر یکشنبه به مدت پنج سال آنجا در کلیسایمان می‌نشستم و به صحبت‌های آدام درباره‌ی عشق برادرانه گوش فرا می‌دادم... هر بار که او درباره‌ی رنج‌های مسیح سخن می‌گفت، بی‌تابی من فزون‌تر می‌گشت... کم‌کم می‌توانستم درک کنم که چگونه تمرکز دائم تنها بر روی رنج کشیدن مسیح، باعث می‌شود رنج دیگران را فراموش کنیم. من می‌خواستم رنج خودم، رنج زنان و دختران کوچک... موضوع یک سخنرانی باشد.» (۲۱۶)

در این رابطه، کالینز اذعان می‌کند که فارغ از اینکه یک زن سیاه‌پوست تا چه اندازه ممکن است تحت ستم باشد، «قدرت نجات خود تنها درون خود نهفته است» (۱۱۹). اگرچه سایر زنان سیاه‌پوست ممکن است حامی این حرکت به سوی توان‌یابی شخصی باشند، اما مسئولیت نهایی تعریف و ارزیابی خود بر دوش شخص زن قرار دارد (۱۱۹). این حرکت به خصوص به‌سوی خودتعریفی، چالشی جدی برای تصاویر تحمیل شده و سلطه جوی زنان سیاه‌پوست به‌شمار می‌آید. درعین حال، اگر نقش کلیشه‌ها به‌عنوان تصاویر سلطه‌جو نادیده گرفته شوند، صرف جایگزینی تصاویر منفی با تصاویر مثبت می‌تواند

هنوز مشکل‌زا باشد (۱۱۴). این جلوه‌ی خاص عزیمت به سوی خودشناسی، چالشی بزرگ پیش پای افرادی که از قدرت تعریف و تفسیر زنان سیاه‌پوست برخوردارند، می‌گذارد. زنان سیاه‌پوست با تعریف خود، به رد این گمان می‌پردازند که مقام‌های حاکمیت به تبع موقعیت اجتماعی‌شان حق تفسیر واقعیت آنان را دارند. سوالی که زنان آفریقایی لازم است از خود بپرسند این است که چطور می‌توانم اجازه دهم من را قربانی سلطه و خواست مردانه‌ی خود کنند تا تبدیل به زنی شوم که همسو با معیار و استانداردهای آن جامعه است؟

از نظر واکر زنان بالغ نیز به علت سرسپردگی در برابر خواسته‌های اجدادشان برای ختنه کردن نسل‌های جدید زنان مقصر هستند. واکر معتقد است که زنان، دختران را مجبور به تحمل چنین فرآیندی می‌کنند. واکر توجه عموم را به سوی زنانی جلب می‌کند که برای لذت مردان، زنان دیگر را سرخورده می‌کنند. قابل ذکر است که این محدودیت‌های اجتماعی و جنسیتی هستند که باعث ایجاد هنجارهای جنسیتی و ارزش‌های مردان و زنان در بسیاری از جوامع مردسالار می‌شوند. راتنا حسینی^۱ اذعان دارد که «اعمال فرهنگی که به دست رهبران مردسالار ساخته و پرداخته می‌شوند بر زندگی زنان تاثیرگذار هستند و چون زنان از نظر اقتصادی و اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند، این رهبران اعمال خود را برای بقای زنان ضروری جلوه می‌دهند» (۴۴). در واقع، واکر داستان دو نوع از زنان را روایت می‌کند: زنانی که تملک راز شادی و حق مالکیت کامل بدن خود بر آنان ممنوع است و زنانی که این حق را بر دیگران ممنوع می‌کنند. همان‌طور که این جدال و ناسازگاری در ارتباط میان تاشی و ملیسا نشان می‌دهد که به دلیل عقایدشان و سوالاتشان در سنت ختنه‌ی زنان، خود و یکدیگر را نابود می‌کنند. واکر در محکومیت این سنت آفریقایی مردسالارانه مشخص می‌کند که زنان اولین‌کایی باید مسئولیت ظلمی که مرتکب شدند را بپذیرند.

در قبیله‌ی آفریقایی اولین‌کا، گروه خاصی از زنان به نام تسونگا، وظیفه‌ی انجام ختنه‌ی دختران را بر عهده دارند و زنان بسیاری برای آنکه بعد از تولد هرکدام از بچه‌هایشان زیر تیغ جراحی روند، پول می‌پردازند. تاشی پی به این واقعیت می‌برد که نه تنها ملیسا ختنه‌ی زنان را «تنها نشان بی چون و چرای باقی مانده از سنت اولین‌کا» می‌داند (واکر ۶۱)، بلکه مادرش، مادر بزرگش، و تمامی بزرگان قبیله‌اش همگی اکیداً به ختنه‌ی دختران مقید بودند. تاشی می‌داند که صحبت در مورد درد و رنج ناشی از ختنه‌ی دختران یک موضوع تابو به حساب می‌آید. ختنه از لحاظ ساختاری مشابه اعمالی است که بدن زنان را در برخی جوامع مردسالار به شیوه‌های متفاوت کنترل می‌کند. جامعه‌ای که به فاعلیت،

¹ Ranta Hasanthi Dhavaleswarapu

عاملیت، هویت فردی و کرامت انسانی زنان آفریقایی آمریکایی آسیب می‌زند و حتی مادری عادی و پرعاطفه را وادار می‌کند که اجازه دهد دخترش ختنه شود.

مادرانگی سیاه‌پوستان، بنیانی سراسر متناقض است. «جوامع آفریقایی آمریکایی مادرانگی را ارج می‌نهند؛ اما توانایی مادران سیاه‌پوست در کلنجار رفتن با ظلم و تبعیض در موارد مختلفی چون نژاد، جنسیت، شهرت و ملیت، نباید با پذیرش بی‌عدالتی، که مشخصه این جور و ستمگری‌هاست، اشتباه گرفته شود» (کالینز ۱۹۵). مادرانگی سیاه‌پوستان با وجود داشتن ارزش والا، بهای سنگینی نیز برای مادر در پی دارد. بازخوردهای متفاوت زنان سیاه‌پوست از مقوله‌ی مادر بودن و احساس تردیدی که بسیاری از این زنان درباره‌ی مادری کردن دارند، پژواکی از سرشت تناقض‌آمیز مادر بودن است. مراتب معینی از مادرانگی که هم از سنت‌های خانوادگی و هم از انتظارات جامعه‌ی سیاه‌پوست نشأت گرفته، برای زنان سیاه‌پوست مشکل‌ساز است (۱۹۵). در خلال رمان، تاشی به‌عنوان دختر، به مقابله با نسخه‌ی قدیمی مادر نمادین دختران قبیله، در قالب ملیسا می‌پردازد؛ که اکنون از او به‌عنوان «یادمانی ملی» که «هر حزبی از دولت، از جمله جبهه‌ی آزادی ملی» (واکر ۱۲۶) یاد می‌شود و او را به سبب خدماتش در به جای آوردن آیین ختنه‌ی زنان ارج می‌نهند. وقتی هیجان آشکار تاشی برای مبارزه‌ی انقلابی با ملی‌گرایی فرهنگی افزایش یافت، به اولینکا باز می‌گردد تا با زنی که آن عمل دهشتناک را بر روی او انجام داد و خواهرش را کشت و حالا دیگر سنی از او گذشته، روبه‌رو شود. تاشی «می‌خواهد بداند چرا پیرزنی (ملیسا) که اکنون منتقد علنی رهبرمان است، آن زمان که به نام میهن پرستی کودکان را زیر تیغ می‌برد، این حرف‌ها را به او نمی‌زد» (۸۶). وقتی ملیسا درباره‌ی خودش صحبت می‌کند و از تاشی که قصد کشتن او را دارد، سوال می‌کند که «چرا آنها ما را مجبور به این کار می‌کردند؟ چیزی که هرگز متوجه نشدم» (۱۷۶)، پی می‌بریم که او هم مانند تاشی، خودش قربانی این نظام مردسالارانه و سرکوبگر است.

بنابراین، از دو نقطه نظر می‌توان به نقش ختنه‌کنندگان توجه کرد. یکی جنبه بیرونی است؛ زن قدرتمندی همچون ملیسا که رسوم سنتی و قابل احترام گذشتگان را به‌جا می‌آورد. دیگری جنبه درونی است؛ زنی که دلایل و فایده‌ی اعمالش را زیر سؤال می‌برد ولی سخنی در این باره به زبان نمی‌آورد. اگرچه دولت اولینکا اولی را ارج می‌نهد ولی این دومین نقش است که در مسیر جریان آگاهی با تاشی حرف می‌زند تا آنچه که جرات بلند گفتنش را ندارد درباره‌ی پشت پرده‌ی فعالیت‌های آیینی‌اش بگوید. هرچند ملیسا هم قربانی حاکمیت مردانه است، خواننده تمایل ندارد با او همذات پنداری کند زیرا او نسبت به صدماتی که هنگام انجام وظایفش وارد می‌کند بی‌تفاوت است. تاشی به او خاطر نشان می‌کند

که این تو بودی که با گفتن «زنان ختنه نشده پاک نیستند» (۱۷۵)، زنان و دختران را وادار به اجرای این سنت می‌کردی. تاشی که از این پیشآمد احساس سرخوردگی و یاس می‌کند، به ملیسا معترضانه می‌گوید: «اکنون به حال خودم اشک می‌ریزم، به حال همسرم، پسر و نوزاد دختری که مجبور به سقط او شدم» (۱۷۶). وقتی تاشی متوجه می‌شود که چگونه به وسیله‌ی تبعیض نژادی و جنسیتی انسانیتش را از او می‌گیرند، سفرش به سوی خودشناسی برجسته‌تر می‌شود. تاشی از طریق تجربیات خود به تدریج تفکری زن‌باورانه را در پیش می‌گیرد و آن هنجارهای فرهنگی که نقش زنان را در جامعه محدود می‌کنند، زیر سوال می‌برد. تاشی درست قبل از اعدامش، بر اظهارات خود تأکید می‌ورزد و نامه‌ی خود مبنی بر «تاشی اولین جانسون، دوباره متولد شده و به زودی از دنیا خواهد رفت» (۲۱۹) را در معرض عموم قرار می‌دهد. با این حال آنچه ملیسا و تاشی را از هم متمایز می‌کند، این حقیقت است که یکی در برابر جهان بیرون ساکت ماند، در حالی که دیگری تصمیم گرفت علیه زن ستیزی و ستم سخن بگوید.

از نظر کالینز زنان روشنفکر سیاه‌پوست به چندین دلیل نقشی تعیین‌کننده در تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان ایفا می‌کنند. اولاً تجربیات آنها به‌عنوان یک زن سیاه‌پوست به آنها دیدگاهی منحصر به فرد در خصوص زنانگی سیاه‌پوستان می‌دهد که سایر گروه‌ها از آن بی‌بهره‌اند. زنان سیاه‌پوست به‌عنوان عضوی از یک گروه مورد ظلم واقع شده نسبت به کسانی که در معرض چنین ساختاری نبوده‌اند، احتمالاً بیشتر به ظلمی که به آنها وارد شده نگرش انتقادی دارند (کالینز ۳۵). ضروری است که زنان روشنفکر سیاه‌پوست با هر پیش زمینه‌ای به‌صورت فعالانه به ترویج خودتعریفی بپردازند. هدف واکر از نوشتن این رمان، توهین به ارزش‌های سنتی آفریقا نیست اما تلاش می‌کند که اعمال مربوط به زن ستیزی را آشکار و از آن انتقاد کند. او اظهار دارد که ختنه‌ی زنان در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه و بر روی زنانی از هر نژاد انجام می‌گیرد.

در واقع، واکر و بالطبع تاشی، قهرمان داستان، را می‌توان به‌عنوان نمایندگان زن روشنفکر سیاه‌پوست در نظر گرفت که با شکستن سکوت خود و بحث در مورد موضوعی که برخی قبایل آفریقایی آن را تابو به حساب می‌آورند، نقشی کلیدی در آگاهی بخشی نسبت به مقوله‌ی ختنه‌ی زنان ایفا می‌کنند. از آنجایی که واکر برای تهیه‌ی مستند خود با عنوان زخم جنگجویان^۱ (۱۹۹۶) به غرب آفریقا سفر کرده بود، سفر او به نظریات زن‌باورانه‌اش اعتبار می‌بخشد. واکر با همکاری فمینیست هندی پراتیبا پارمار^۲ کتاب زخم جنگجویان را در مورد ختنه‌ی زنان نوشت. عنوان کتاب اشاره به زنان

^۱ *Warrior Marks: Female Genital Mutilation And The Sexual Blinding of Women*

^۲ Pratibha Parmar

سیاه‌پوستی دارد که از عمل ختنه جان سالم به در می‌برند و به جای قربانیانی منفعل به جنگجو تبدیل می‌شوند. واکر آیین‌های فرهنگی و خشونت آمیز تحمیل شده بر زنان سیاه‌پوست را به نمایش می‌گذارد و عقیده دارد ختنه‌ی دختران شکلی از کودک‌آزاری است و باید مانند برده‌داری ممنوع شود. او می‌پرسد: «مگر این وظیفه‌ی ما نیست که جلوی شکنجه‌ی کودکانی را بگیریم که ادعای دوست داشتنشان را داریم؟» یا «ما هم شبیه آن قابله‌ای هستیم که گفت وقتی دارد کودکی را زخمی می‌کند و کودک جیغ می‌کشد، او صدایش را نمی‌شنود؟ آیا از ما انتظار دارند که کر باشیم؟» (واکر و پارمار ۳۵۰). به همین ترتیب، در کتاب *تملک راز شادی*، تاشی به رنج کودکان می‌اندیشد و از خود می‌پرسد: «چرا کودک گریه می‌کند؟» (واکر، *تملک راز شادی* ۱۳۵). هنگامی که ملیسا درباره‌ی هویت آمریکایی سوال می‌کند، تاشی پاسخ می‌دهد: «یک آمریکایی شبیه به مجروحی است که جراحتش از دید دیگران و گاهی حتی از دید خودش پنهان می‌ماند. یک آمریکایی شبیه به من است» (۲۰۸). مشکلات تاشی درحین زایمان و بعد از ختنه نه اغراق آمیز هستند و نه ساختگی. عقب ماندگی پسرش بنی و سقط نوزاد دخترش از اثرات ختنه‌ی تاشی است، که در میان زنان ختنه نشده مسئله‌ای غیرعادی به حساب نمی‌آید.

مسئله‌ی حائز اهمیت این است که واکر خود را به‌عنوان فردی مستثنی که آیین آفریقایی را با دید غرض ورزانه بررسی می‌کند، در نظر نمی‌گیرد. اهداف زن باورانه واکر به او اجازه می‌دهد که با زنان آفریقایی سرکوب شده که سیاه‌پوست هستند و همواره مورد تجاوز قرار می‌گیرند، همذات‌پنداری کند؛ درست همان‌طور که واکر سیاه‌پوست آفریقایی، توسط برادر خود مورد سوء استفاده قرار گرفت. وی در کتاب خود، با عنوان *در جستجوی باغچه‌های مادرانمان*^۱ (۱۹۸۳)، این‌گونه بیان می‌کند که هنگام بازی، یکی از برادرانش عمداً به چشم او شلیک کرد و این امر باعث شد بخشی از بینایی‌اش را در سنین کودکی از دست بدهد. در واقع می‌توان ادعا کرد دغدغه واکر از بیان مضامین جدال‌آمیزی چون سوءاستفاده و بدرفتاری با زنان، از این تجربه‌ی ناگوار در دوران کودکی نشأت می‌گیرد که باعث شد یکی از چشمانش تقریباً کور شود و به دلیل تهدید برادرش، حتی شهادت ابراز آن را پیدا نکرد که در مورد این قضیه با والدینش سخنی بگوید. واکر تاریخچه‌ی زندگی تاشی را کندوکاو می‌کند و طی این فرایند، ارتباط خود با تاشی را کشف می‌کند؛ ارتباط زنی سیاه‌پوست با زن سیاه‌پوست دیگر. مفهوم زن‌باوری واکر هم به زنان سیاه‌پوست ساکن آمریکا و هم به زنان آفریقایی به تصویر کشیده شده در *رمان تملک راز شادی* قابل تعمیم است. این زنان قربانی توقعات و هنجارهای جامعه هستند که کتاب

^۱ *In Search of Our Mother's Gardens: Womanist Prose*

در جستجوی *باغچه‌های مادرانمان*، از آنها با نام «قاطرهای جهان» (۲۳۱) یاد می‌کند. با وجود این، این زنان از طریق تجربیاتشان نوعی خودآگاهی را توسعه می‌دهند که به آنها عاملیت و فردیت می‌بخشد. اگرچه تاشی در نهایت به سبب قتل ملیسا اعدام شد، اما رمان با سخنان غم‌انگیزی که تاشی درست پیش از مرگش، شادمانه بر زبان می‌آورد و می‌گوید «دوباره متولد شده» (۲۱۹) است، به پایان نمی‌رسد. تاشی خرسند و خوشحال است چون تا آن زمان زنان بومی علیه مردسالاری و اعمال تبعیض‌آمیز جامعه، متحد نشده بودند. جالب توجه است که زمانی که تاشی به جوخه‌ی اعدام نزدیک می‌شد، تجمع مردمی در اطراف او صورت گرفته بود که او می‌توانست معترضان دلیر و آگاهی‌یافته را درست قبل از آنکه جان خود را از دست دهد، ببیند؛ معترضانی نظیر زنان و دخترانی که تابلویی در دست گرفته بودند که روی آن نوشته شده بود «مقاومت راز شادی است» (۲۲۰) و این باعث خوشحالی بیشتر وی شد. رمان نشان می‌دهد که در صورتی ظلم و ستم علیه زنان سیاه‌پوست متوقف می‌شود که زنان در برابر این عمل ایستادگی کنند.

۳- نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مقاله به آن اشاره شد، کالینز معتقد است که سیاست توانمندسازی و قدرت خودشناسی زنان سیاه‌پوست به زنان آفریقایی قربانی ختنه‌نظیر تاشی، زنی اولین‌کایی، قدرت داد تا درصد تغییرات اجتماعی برآید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تاشی با شکستن سکوت در برابر ختنه‌ی زنان، که سنتی برای تداوم ملی‌گرایی در قبیله‌ی اولین‌کایی قلمداد می‌شد، توانست علیه ایدئولوژی مردسالار مقاومت نشان دهد. تاشی عمل‌گرایی و مقاومت را تنها راه مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض می‌دانست و این روش را به زنان سرزمین اجدادی خود نیز انتقال داد. واکنش متفاوت تاشی به استفاده‌ی ابزاری دیگران از وی و روند رشد شخصیتی او به سوی خودشناسی کامل نشان داد که این اقدامات فردی در جهت مقاومت، نشانگر وجود یک ضمیر جمعی منحصر به فرد در زنان سیاه‌پوست است که به توانمندسازی آنان کمک کرده تا در برابر عقاید سلطه‌گرایانه برخی قبایل آفریقایی مقاومت کنند. چنین ضمیری در مقاومت تاشی علیه ملیسا، ختنه‌کننده‌ی زنان و دختران سیاه‌پوست، وجود داشت. تاشی معتقد بود که ملیسا به دلیل متقاعد کردن زنان سیاه‌پوست به انجام ختنه مقصر است زیرا زنان به سبب ارضای لذت مردان نسبت به سلامت و درد و رنج خودشان بی‌توجه بودند. هرچند که زنان خود را قربانی کردند، باز هم عمل ختنه را به‌عنوان یک آیین دیده و از درد و رنج خود غافل بودند. این مسئله نشان داد که چطور زنان نسبت به یکدیگر به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه و به اشکال گوناگون دست به خشونت زدند. تاشی با کشتن ملیسا که ختنه‌کننده‌ی دختران بود، انتقام درد و رنج دخترانی را که ختنه شده‌اند گرفت. با این کار، تاشی تکلیف تاریخی خود را به‌عنوان عضوی از نسل

جدید که می‌خواست از دست رسوم قدیمی اجدادش خلاص شود، به عمل رسانید. هرچند ملیسا خود یک قربانی است، تاشی نتوانست پیروی او از جنبش‌های ملی‌گرایی و رسوم مردسالارانه را ببخشد. بنابراین تاشی با برهم زدن الگوهای سنتی اجداد خود و نشان دادن نقائص و نارسایی‌های این نوع جنبش‌های ملی‌گرایی، سعی دارد این پیام را به مخاطب منتقل کند که کلید دستیابی به حفظ هویت برخاسته از جنسیت، داشتن یک ذهن آگاه است که در آن توانمندسازی و اتحاد زنانه چاره‌ساز بهبود اوضاع به نفع زنان است. با بررسی شاخصه‌های استخراج شده از رویکرد پاتریشیا هیل کالینز مبنی بر تفکر فمینیستی سیاه‌پوستان در قالب مفاهیمی همچون مکاتب ملی‌گرایی، هویت، ضمیر جمعی و سیاست توانمندسازی زنان سیاه‌پوست و بررسی آنها در رمان *تملک راز شادی*، می‌توان به سوال این پژوهش چنین پاسخ داد که مبارزه‌های ملی‌گرایانه سیاه‌پوستان اگرچه در کل به نفع جامعه است و به موضوع نژادپرستی کمک کرده است اما پافشاری بر سنت‌هایی که جنسیت، حقوق و کرامت زنان سیاه‌پوست را نادیده گرفته، نظیر ختنه زنان، به تضعیف عاملیت زنان آفریقایی منجر شده است. ساختار قبیله‌ی اولینکا به‌عنوان مبدأ نادیده گرفتن تمایلات زنان سیاه‌پوست، داستان را به سمت مقابله با عقاید سنتی بومی و استعمارگرانه کشانده است. در آغاز پژوهش نشان داده شد که تاشی در پی عملی ضداستعمارانه تن به ختنه داد؛ پاسخی خود مختارانه به تجاوز اقتصادی و فرهنگی استعمارگران به قبیله‌ی اولینکا. اما در ادامه، رمان به این حقیقت اشاره کرد که سنت‌ها و رسوم پابرجا شده‌اند تا حس ملیت‌گرایی فرهنگی باقی بماند؛ البته وقتی این اعمال سنتی سلامت و زندگی بشر را به خطر بیندازند باید استثنائاتی قائل شد. زیرا این به معنی تعدی به فرهنگ دیگران نیست، چون آن اعمال فرهنگ نیستند، شکنجه هستند. این پژوهش از این جنبه حائز اهمیت است که مسئله‌ی بغرنج و پیچیده‌ی زنان سیاه‌پوست همیشه موضوعی چالش برانگیز است که لازمه‌ی شکستن سکوت پیرامون جنبه‌های مختلف سلطه‌گری همچون نقص عضو زنان سیاه‌پوست می‌باشد. مقابله با این قسم ملیت‌گرایی فرهنگی، در واقع عدم پذیرش اولویت مردسالارانه‌ای است که بدن زنان آفریقایی را در خدمت هدفی که مردان تعریف کرده‌اند، قرار می‌دهد.

References

- Arzaghi, Mehrnoosh, et al. "A Poststructuralist Feminist Reading of Assia Djébar's *Fantasia: An Algerian Cavalcade* Based on Hélène Cixous' and Luce Irigaray's Theories". *Research in Contemporary World Literature*, vol. 27, no. 2 (2022): 674-696.
- Bezdoode, Zakarya, Mozhgan Sazvar. "Femininity, Identity and Memory: An Analysis of André Brink's *Imagings of Sand* Based on Narrative Therapy". *Research in Contemporary World Literature*, vol. 27, no. 2 (2022): 1021-1040.
- Buckman, Alyson R. "The Body as a Site of Colonization: Alice Walker's *Possessing the Secret of Joy*". *Journal of American Literature*, vol. 18, Issue. 2 (1995): 89-94.
- Chouchane, Selma. "Racism, Sexism and the Genesis of a "Womanish" Identity in Selected Novels by Alice Walker and Toni Morrison". *Human Sciences Journal*, vol. 30, no. 3 (2019): 193-209.
- Christian, Barbara. *Black Feminist Criticism: Perspectives on Black Women Writers*. New York: Pergamon Press, 1985.
- Collins, Patricia Hill. *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment*. New York: Routledge, 2000.
- Darden, Jeanette. *A Rationale for the African American Man's Destruction in Alice Walker's Third Life of Grange Copeland and The Color Purple and Zora Neale Hurston's Their Eyes Were Watching God*. English East: Carolina University, 2012.
- Hasanthi Dhavaleswarapu, Ratna'' "Gender Politics and Women in Alice Walker's *Possessing the Secret of Joy*". *Journal of English Language and Literature*, vol. 5, Issue. 3 (2018): 42-49.
- Hooks, Bell. *Ain't I A Woman: Black Women And Feminism*. Boston: South End Press, 1982.

- . *Feminist Theory From Margin to Center*. Cambridge: South End Press Classics, 2000.
- Mhandu, Edwin. "Transcending the Inauspicious Curse? Black Violence and the Victim-focused Identity in Alice Walker's Works". *American International Journal of Contemporary Research*, vol. 2, no. 10 (2012): 5-13.
- Pratt, Louis H. "Alice Walker's Men: Profiles in the Quest for Love and Personal Values". *Studies in Popular Culture*, vol. 12, no. 1 (1989): 42-57.
- Roth, Benita. *Separate Roads to Feminism: Black, Chicana, and White Feminist Movements in America's Second Wave*. New York: Cambridge University Press, 2004.
- Shirazi, Ali Ahmad, et all. "A Study of the Influence of Pakistan's Women's Movement on Women's Urdu Literature". *Research in Contemporary World Literature*, vol. 27, no.2 (2023): 1095-1129.
- Smith, Barbara. "Toward A Black Feminist Criticism." *Women's Studies Int*, vol. 2, no. 7 (1979): 183-194.
- Walker, Alice. *In Search of Our Mother's Gardens: Womanist Prose*. New York: Open Road Integrated Media, 2011.
- . *Possessing the Secret of Joy*. New York: Open Road Integrated Media, 2011.
- Walker, Alice, Pratibha Parmar. *Warrior Marks: Female Genital Mutilation and The Sexual Blinding of Women*. New York: First Harvest edition, 1996.
- Wilentz, Gay. "Possessing the Secret of Joy by Alice Walker; Bailey's Cafe by Gloria Naylor". *The Women's Review of Books*, vol. 10, no. 5 (1993): 15-16.